

نگاه جامعه‌شناختی به فرقه‌های بودایی هندوستان

محمد نسیم جعفری *

چکیده

جایگاه تاریخی هند را در تمدن بشری نمی‌توان نادیده گرفت. هند در زمره کشورهای باستانی جهان و دارای یکی از کهن‌ترین، درخشان‌ترین و شکوفاترین تمدن‌های جهانی است. لذا ضروری است که به جایگاه والای هنری، فلسفی، فرهنگی، علمی، دینی و عرفانی این سرزمین و نقش مهم آن در تاریخ اندیشه‌های گوناگون بشری و تأثیر آن بر جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف انسانی توجه شود.

جایگاه هند از نظر عرفان و معارف باطنی، برهمگان روشن و آشکار است، به‌گونه‌ای که هند نماد تمام عیار عرفان و باطن‌گرایی در جهان به‌شمار می‌رود و از شهرت جهانی برخوردار است. وقتی از شرق و تمدن و فرهنگ شرقی سخن گفته می‌شود، ذهن‌ها متوجه هند می‌شود؛ زیرا این کشور نماد و مهد تمدن و فرهنگ شرقی است.

دنیای متجدد امروز نیازها و دغدغه‌های ویژه‌ای دارد و مهمترین نیاز انسان معاصر، نیاز به معنویت و بزرگ‌ترین دغدغه او خلأ معنوی است. این عطش معنوی، علی‌رغم تمام برخورداری‌های انسان معاصر از امکانات مادی و رفاهی پیشرفته، نه تنها او را سیراب نکرده بلکه دلزده و زندگی‌اش را پر از دلهره نموده است. لذا انسان‌ها برای پر کردن این خلأ و نجات‌یافتن از حیرانی، به مکاتب عرفانی و باطنی روی آورده‌اند و از مهمترین تکیه‌گاه‌های معنوی آنان، مکاتب عرفانی و معنویت هندی است؛ لذا این تحقیق، به بررسی جامعه‌شناختی ادیان هندوستان به ویژه بودایی و فرقه‌های آن، آیین و اعتقادات آن و تحول و گسترش آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: عرفان بودایی، فرقه‌های بودایی، مکاتب معنوی هند، جامعه‌شناسی دینی.

* دکترای قرآن و علوم اجتماعی، جامعه المصطفی العالمیه mnejafari25@gmail.com

فرقه

واژه فرقه در آغاز مفهوم منفی و اهانت آمیزی داشت؛ زیرا روحانیون مسیحی و ارباب کلیسا این کلمه را برای مشخص کردن گروه های جدایی طلب و منحرف به کار می بردند. ماکس وبر و ارنست، فرقه را به مثابه جامعه قراردادی در مقابل هیأت دینی نهادی تعریف کرده اند؛ در حالی که گروه های نیز وجود دارند که در اصل فرقه گرا هستند و در عین حال به هیأت های بزرگتری وابسته اند نه اینکه در مقابل آن ها باشند، پس هر فرقه لزوماً انحرافی نیست؛ بلکه ممکن است برحق باشد (واخ، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

همة ادیان در آغاز و در هنگام حیات بنیانگذاران دین، منسجم و یکپارچه باقی می مانند ولی بعد از حیات بنیانگذار دین، به دلایلی از جمله اعتراض، سوء فهم، اغراض اقتصادی، به دست آوردن موقعیت اجتماعی، حکومت ها، استعمارگران و... در میان پیروان یک دین اختلافاتی به وجود می آید که در نتیجه آن، انشعاب و جدایی رخ داده و فرقه های گوناگون دینی به وجود می آیند.

به عبارت دیگر، با رحلت بنیانگذار دین، بحرانی فرا می رسد که هم سرآغاز دوران نوینی را در توسعه دین موجب می شود و هم دگرگونی ساختاری دین را در پی دارد و هم فرقه های دینی را ایجاد می کند؛ زیرا هیچ یک از مریدان نمی تواند نقش بنیانگذار را تکرار نماید و هرگز به فرهمندی، مقبولیت و اعتبار او نمی رسد، در نتیجه هیچ جانشینی برای بنیانگذار دین وجود نخواهد داشت که مورد قبول همگان باشد (واخ، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

مثلاً فرقه پروتستان در اثر اعتراض به جریان کلی مسیحیت (کاتولیک) پدید آمده است؛ فرقه خوارج در اسلام بر اثر کج فهمی و تفسیر نادرست متون دینی به وجود آمد؛ فرقه وهابیت در اهل سنت و بهائیت در شیعه، توسط استعمار انگلستان اعلام موجودیت کردند. در ادیان هندوستان نیز اعتراض، کج فهمی و حکومت ها، موجب پدید آمدن فرقه های گوناگون دینی شده است.

ادیان هند

۱. آیین ودایی

آیین ودایی از قدیمی‌ترین ادیان هند و ریشه‌ی همه‌ی ادیان آن سرزمین، به شمار می‌رود به‌گونه‌ای که ادیان بزرگ و مشهور هندوستان همچون برهمنیسم، جاینیزم، بودیزم و هندوئیسم همگی بر پایه‌ی این آیین استوارند و در حقیقت نوع تحول‌یافته و یا اصلاح شده‌ی آن است.

اقوام آریایی در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد از طریق مهاجرت از ایران باستان از راه بلخ وارد هند شدند و در درگیری شدید با بومیان این مناطق و غلبه بر آن‌ها به تدریج بر این منطقه مسلط شدند و اعتقادات و تفکر خود را در میان آن‌ها گسترش دادند و در نتیجه آیین ودایی شکل گرفت.

دین ودایی در ابتدا یک دین خصوصی و خانوادگی آریایی‌ها بود. از مهم‌ترین عقاید ودایی باور داشتن به خدایان متعددی همچون خدایان فرمانروا (میترا و وارونا)، خدای آتش (آگنی)، خدای جنگ، طوفان و باران (ایندرا) خدای نعمت و سلامتی (واسوا) و... بود. به مرور زمان این آیین مورد اعتراض قرار گرفت و فرقه‌های مانند برهمنیسم، جاینیزم، بودیزم و هندوئیسم از آن منشعب گردید (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۷۹).

به‌نظر می‌رسد که عقاید دینی آن‌ها کاملاً مطابق نظام اجتماعی - سیاسی‌شان شکل گرفته بود؛ زیرا حکومت در آن دوران، به‌صورت قبایلی و عشایری بود. به عبارت دیگر، در آن زمان حکومت‌های متعدد و مستقل از یکدیگر، در هندوستان وجود داشت که هر کدام بر یک قبیله و در یک قلمرو خاص حکم می‌راندند. به همین دلیل آن‌ها در باب اعتقاد دینی نیز به تعدد خدایان اعتقاد داشتند که هر یکی از خدایان بر قلمرو خاصی حکومت داشت.

۲. آیین برهمن

در حدود ۹۰۰ تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد، برهمنان (روحانیون آیین ودایی) در اعتراض به برخی عقاید و منسک‌های ودایی تحولات عمیق و گسترده‌ای را در آیین ودایی به‌وجود آوردند. این تحولات در دو بُعد اساسی صورت گرفت: یکی در باب پرستش خدایان متعدد و تقدیم قربانی به پیشگاه آنان و دیگری در مورد تغییر در نظام اجتماعی ودایی (فیاض قرائی، ۱۳۸۴: ۷۰).

۲-۱. خدایان برهمنیسم

به مرور زمان، از میان خدایان متعدد، خدایان سه گانه (برهما، شیوا و ویشنو)، مهم‌ترین خدای هندوان شدند و خدایان دیگر به نحوی تحت‌الشعاع و تابع خدایان سه گانه قرار گرفتند. این خدایان سه گانه، مکمل یکدیگرند و به اتفاق هم مظهر یک حقیقت واحد (برهمن) می‌باشند و رقیب یکدیگر به شمار نمی‌روند. هر کدام از این خدایان سه گانه پرستندگان خاص خود را دارند. البته این گونه نیست که پرستندگان هر کدام از این خدایان سه گانه، دو خدای دیگر را نادیده بگیرند؛ بلکه تنها معتقدند که خدای آن‌ها نسبت به دو خدای دیگر برتر و از علو بیشتری برخوردار است (همان، ۱۰۲).

۲-۱-۱. برهما (خدای خلق و آفرینش)

برهمن‌ها اعتقاد دارند که «برهما» جاودانه و فنا ناپذیر می‌باشد. در «اوپانیشاد» آمده است: «برهما فنا ناپذیر و خداوند جاوید، علیم و حاضر و نگهبان عالم است.» در جای دیگر آمده است: «برهمن آن فرد واحد نامحدود، عالم را از خواب بیدار کرد» در مورد صفات برهمن آمده است: «او هم ساکن است و هم متحرک، هم دور است و هم نزدیک ... او در جنوب و شمال و در همه جاست». برهما در تصویر خود دارای چهار صورت و چهار دست و بازوست، تاج پادشاهی بر سر و ریش سفیدی بر صورت دارد و مرکبش قوی سفید رنگی است که از علو مقام و علم وی حکایت دارند. برهما همه چیز را خلق کرده و خودش از اداره آن‌ها دست برداشته و همه امور را به خدایان دیگر سپرده است. لذا برهما در هند کمتر مورد پرستش قرار می‌گیرد و معابد اختصاصی کمتری دارد (همان، ۱۰۳).

۲-۱-۲. شیوا (خدای فنا و مرگ)

شیوا در تصویر خود رنگی نسبتاً تیره دارد و معمولاً دارای سه چشم است که مظهر خورشید، ماه و آتش می‌باشد؛ چشم وسط او که در میان دو آبرو قرار دارد در واقع چشم حقیقت‌بین اوست که حقایق و اسرار را مشاهده می‌کند و هرگاه این چشم باز شود همه موجودات را در یک آن، نابود می‌سازد. یکی از ویژگی‌های مهم در پرستش شیوا، تقدیس نماد آلت تناسلی اوست که «لینگه» نامیده می‌شود و مظهر نیروی ذکوریت یا قوه فاعله در پیدایش حیات است و در معابد مختلف مورد پرستش قرار می‌گیرد. مظهر

نیروی انوئیت یا قوة منفعله آلت تناسلی منسوب به همسر شیواست که «یونی» نام دارد. البته تقدس آلت یونی نسبت به آلت تناسلی شیوا کمتر است (همان).

۲-۱-۳. ویشنو (خدای بقا و زندگی)

ویشنو در همه حال، حافظ و مراقب جهان و عالم هستی است و بقای عالم هستی را تضمین کرده است. ویشنو در تصویر خود چهار دست و بازو دارد که مظهر چهار جهت فضا و نشان‌دهنده سیطره وی بر تمام عالم هستی است.

بعدها در قرن ششم میلادی که آیین برهمن اصلاح و در قالب آیین هندوئیسم ظاهر گردید، برای هر یکی از این خدایان، همسرانی را نیز در نظر گرفتند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «سرسوتی» همسر برهما، «لکشمی» همسر ویشنو و «پرواتی» و «کالی» همسران شیوا. از آن‌جا که برهمن‌ها، همه خدایان را تحت سیطره و فرمان «برهما» می‌دانند، برخی محققان آنان را یکتاپرست می‌دانند (همان، ۱۰۶).

در این‌جا نیز ترویج یکتاپرستی برخاسته از نظام اجتماعی - سیاسی آن‌هاست؛ زیرا در این دوران حکومت مرکزی تقویت شده بود و امرا و فرمانروایان متعدد که بر قلمروهای خاصی حکومت می‌کردند، از یک حکمران بزرگ تبعیت می‌نمودند. لذا در باب اعتقاد دینی نیز آن‌ها معتقد شدند که خدایان متعدد از یک خدا که همان برهما می‌باشد تبعیت می‌کنند و تحت فرمان او قرار دارند.

۲-۲. نظام اجتماعی برهمنیسم

در باب نظام اجتماعی، مهم‌ترین تحولاتی که به‌وجود آمد، شکل‌گیری نظام طبقاتی چهارگانه بود که به آن «کاست» اطلاق می‌شود. از اواخر قرن هفتم قبل از میلاد به تدریج چهار طبقه اجتماعی کاملاً مجزا و متمایز از یکدیگر، شکل گرفت. این طبقات پس از مدتی تحت تأثیر مستقیم آیین برهمنی، شاخصه دینی و عقیدتی به خود گرفت.

توضیح این‌که: در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد آریایی‌ها، سراسر دره گنگ را به تصرف خود درآوردند. به تدریج تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی متعددی را به‌وجود آوردند. در برخی از نواحی، امارت نشین‌ها و دولت‌هایی به‌وجود آمد که در رأس آن‌ها «راجه‌ها» به شکل موروئی

حکومت را در اختیار داشتند؛ بنابراین، در این نظام اجتماعی - دینی، قوم فاتح (آریایی‌ها) بالاترین مقام اجتماعی و دینی را احراز کرده بودند و قوم مغلوب در پست‌ترین طبقه جای گرفته بودند. این طبقات چهارگانه به ترتیب امتیاز و جایگاه اجتماعی عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. طبقه پراهمنه

این طبقه شامل روحانیون و کاهنان است که به‌عنوان متولیان دین، برترین طبقه و دارای بالاترین امتیازات اجتماعی است. مطابق تعالیم دینی آیین برهمن، هر آنچه که در این جهان است ملک برهمن‌ها است؛ لذا حتی پادشاهان نباید برهمن‌ها را به خشم آورد؛ زیرا اگر آنان خشمگین شوند، دودمان حاکمان و پادشاهان را بر باد خواهند داد. بنا بر مقررات سنتی هندوان، مناسک مذهبی باید به‌وسیله برهمن‌ها انجام گیرد و این امر در انحصار آنان است. برهمن‌ها به هیچ‌وجه نباید کشته شود حتی اگر بزرگ‌ترین جنایت‌ها را انجام داده باشند؛ بلکه حتی نباید کشتن آن‌ها به ذهن حاکمان یا دیگر افراد خطور نماید؛ زیرا هیچ گناهی در عالم بدتر از کشتن برهمن وجود ندارد؛ اما در مقابل کوچک‌ترین توهین و اهانت به برهمن سنگین‌ترین مجازات را در پی دارد. یکی از سنت‌های عجیب هندوان این است که بکارت دختران باید به‌وسیله برهمن‌ها زایل گردد و هیچ دختری قبل از این عمل حق ازدواج را ندارد (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۹۵).

۲-۲-۲. طبقه کشتریه

این طبقه شامل امرا، جنگجویان و شاهزادگان است که پس از طبقه روحانیون در مرتبه دوم مقام اجتماعی قرار دارند. این طبقه مسئول برقراری نظم اجتماعی و حافظ امنیت جامعه هستند؛ زیرا جامعه بدون پادشاه و ارتش، گرفتار بلایا و بی‌سامانی می‌شود و تنها حاکمان است که می‌توانند با اجرای قوانین، جامعه را مطابق نظم کیهانی پیش ببرند و اگر پادشاه یا حاکم نباشد انسجام جامعه و هماهنگی آن با نظام کیهانی به هم می‌خورد (همان، ۹۵).

۲-۲-۳. طبقه وایشیه

این طبقه شامل کشاورزان و صنعت‌گران است که در مرتبه سوم مقام اجتماعی قرار دارند. این طبقه وظیفه دارند که از طریق کشاورزی، دام‌داری، تجارت و...، مایحتاج و نیازهای جامعه را برطرف سازد (همان).

۲-۲-۴. طبقه شودره

این طبقه شامل سیاه‌پوستان و اقوام غیر آریایی است که وظیفه‌اش صرفاً خدمت کردن به سه طبقه فوق است. آن‌ها باید غلام و مطیع برهمن‌ها باشد، نباید مال و ثروت بیاندوزند و اگر این کار را انجام دادند، برهمن‌ها می‌توانند تمام دارایی آن‌ها را تصاحب نمایند. این طبقه باید امیدوار باشند که از طریق خدمت و فروتنی در برابر برهمن‌ها بتوانند در زندگی آینده تا حدودی ارتقاء رتبه یابند (همان، ۹۷).

غیر از کاست‌های چهارگانه، طبقه دیگری نیز در جامعه وجود داشت که به‌طور کلی از تمام امتیازات اجتماعی و انسانی بلکه حتی از حقوق حیوانی نیز محروم بودند. به این طبقه «پاریاها» یا نجس‌ها گفته می‌شد. از آنجا که اصولاً این طبقه را در شمار انسان به حساب نمی‌آوردند، در جامعه و نظام طبقاتی و اجتماعی خود نیز برای آنان، هیچ جایگاهی قائل نبودند. تنفر از این طبقه کم‌کم رنگ و لعاب دینی به خود گرفت تا جایی که نه تنها ایجاد رابطه اجتماعی و خانوادگی با آن‌ها ممنوع بود، بلکه حق آموزش و قرائت کتاب‌های مقدس آریایی‌ها نیز از آن‌ها سلب شده بود. علاوه بر این، حتی اجازه پرستش خدایان آریی‌ها نیز به آن‌ها داده نمی‌شد. افراد این طبقه به هیچ وجه حق نداشتند در محله‌های آن طبقات چهار گانه به خصوص سه طبقه اول تردد نمایند و هرگاه از باب ضرورت برای حمل زباله و کتاسی به اماکن آنان بروند باید با صدای بلند حضور خود را اعلام نمایند که مبادا نگاه طبقات بالا به آن‌ها بیفتد. اگر احیاناً باهم روبه‌رو شوند افراد طبقه پایین باید خود را مخفی نماید و در صورت عدم امکان اختفا باید با صورت به طرف زمین خم شوند. افراد طبقه بالا در صورت مشاهده افراد طبقه نجس‌ها باید خود را با غسل کردن تطهیر نمایند (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

عجیب این‌که حتی گوش دادن آن‌ها به صدای تلاوت کتاب‌های مقدس ممنوع است در صورت انجام این کار باید زبان آن‌ها بریده شود. اگر فردی از این طبقه تلاوت کتاب مقدس را استماع نماید، سُرَب مزاب در گوش‌های او می‌ریزند. بدتر از همه این‌که افراد طبقه نجس‌ها نیز این وضع را قبول داشتند و می‌پنداشتند که سیه‌روزی و تیره‌بختی آن‌ها زائیده زندگانی پیشین آن‌هاست، باوردینی، آن‌ها را کاملاً در برابر این وضعیت ظالمانه تسلیم و

مطیع ساخته بود و از هرگونه تحرک و طغیان آن‌ها برای بیرون رفت از این حالت ستمگرانه جلوگیری می‌کرد. البته بعد از انقلاب هند و استقلال این کشور، این امر تا حدودی تعدیل شده است (همان).

آیین برهمن که بعداً (قرن ششم میلادی) اصلاح و به‌عنوان هندوئیسم نام گرفت دارای فرقه‌های گوناگونی است که بیان آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد.

۳. آیین جاینیزم

پاره‌ای از مبانی فکری و اجتماعی برهمن، در نسل‌های بعدی، مورد انکار، اعتراض و انتقاد پیروان آن قرار گرفت. از جمله قانون تناسخ و نظام طبقاتی آن به شدت مورد اعتراض واقع شد؛ زیرا بر اساس قانون تناسخ، هیچکس به جز افراد طبقه بالا (برهمن‌ها) نمی‌توانستند دوره‌های تکامل روحانی را طی نمایند و به مقام «نیروانا» نائل آیند.

برای پیروان این آیین که بیشتر از طبقات پایین بودند، قابل هضم نبود که بپذیرند از میان انسان‌ها تنها افراد طبقه خاص اهل نجات بوده و به مقام نیروانا برسند و سایرین پس از ده‌ها بار تولد و مرگ و تلاش و رنج کشیدن، بازهم قادر نباشند به فلاح و رستگاری نائل شوند. لذا گروهی دیگر از دانشمندان هندی برخی از عقاید آیین برهمن را مورد اعتراض قرار داده و تفسیرهای دیگری ارائه دادند که این تفسیر جدید منجر به شکل‌گیری آیین جاین گردید (فیاض قرائی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

۳-۱. بنیان‌گذار آیین جاین

آیین جین به‌وسیله «مهاویرا» پایه‌گذاری گردید. مهاویرا در سال ۵۹۹ قبل از میلاد در خانواده راجه از طبقه کشتیرا به دنیا آمد و بنا بر وضعیت طبقاتی خود، دوران رشد را در رفاه و آسایش زیاد گذراند. مهاویرا توسط پنج پرستار مراقبت می‌شد که هر یک مأمور دستشویی، تمیز کردن، نظافت و لباس پوشاندن یا بازی کردن و جابه‌جا کردن او بودند، به‌گونه‌ای که همیشه از آغوش یک پرستار به آغوش پرستار دیگری منتقل می‌گردید.

مهاویرا دوران جوانی خود را در کاخ سلطنتی پدر، در اوج ناز و نعمت به سر برد و سپس با دختری از اشراف ازدواج کرد. با این حال زندگی شاهانه در نظر او خوار و ذلیل بود. او زندگی زاهدانه، مرتاضانه و راهبانه را ترجیح می‌داد و عاشق زندگی این چنینی بود. تا زمانی که پدر و مادرش

در قید حیات بودند به دلیل مخالفت آنان نتوانست به زندگی زاهدانه روی آورد؛ اما پس از مرگ آن‌ها، در حالی که سی سال بیشتر نداشت زندگی اشرافی، تاج و تخت و حکمروایی را رها کرد و هر آنچه را که به ارث برده بود بین فقرا تقسیم نمود و بیرون از شهر در یک صومعه راهبان اقامت گزید. لباس‌های اشرافی را از تن بیرون و ردای ساده مرتاض‌ها را به دوش انداخت و به آیین آنان سوگند یاد کرد که در برابر تمام سختی‌ها و ناملایمات و دشواری‌ها، صبور و شکیبا باشد (فعالی، ۱۳۸۶: ۴۲).

مهاویرا بعد از چند ماهی که با مرتاضان همنشین بود، از آنان جدا گردید و به تنهایی به ادامه سلوک پرداخت. او حتی این بار همان جامه کهنه را نیز از تن خارج کرد و با بدن برهنه، در طلب رستگاری و رهایی به سیر و سفر خویش ادامه داد. او از هر تعلقی گریزان بود و به‌طور مداوم راهپیمایی می‌کرد، تنها در فصل باران که دشت و صحرا پر از حشرات بود، در یک مکان اقامت می‌کرد که مبادا در راهپیمایی خویش به حشره آسیب برساند.

زمانی که ایشان پیاده روی می‌کرد جارویی نرمی را به دست می‌گرفت و جلوی پایش را جارو می‌کرد تا موجب کشتن حشرات ریز نشود. در هنگام خواب بستر خود را واری می‌کرد تا اگر حشره‌ای در بسترش باشد آسیب نبیند. حتی زمانی که سخن می‌گفت دستش را جلو دهانش می‌گرفت تا حشرات ریز در دهانش نرود و آسیب نبیند. او از خوردن غذایی که در آن گوشت بود، خود داری می‌کرد تا سبب تشویق کشتن حیوانات نگردد و... (فیاض قرائی، ۱۳۸۴: ۴۰۶).

مهاویرا پس از دوازده سال، با تحمل ریاضت‌ها و سختی‌های شاق، سرانجام به منزل مقصود و رستگاری نائل آمد. وی روزی در نزدیک درختی در معبد کهن، در حالی که غرق در تفکر بود به علم مطلق دست یافت یافت و به «جینه» یعنی پیروز و فاتح، ملقب گردید. ایشان بعد از آن که به رستگاری رسید، لب به سخن گشود و به ارشاد و راهنمایی مردم پرداخت. او حدود سی سال به امر تبلیغ آیین خویش و ارشاد مردم مشغول و سرانجام در سال ۵۲۷ قبل از میلاد در سن ۷۲ سالگی با مرگش به رهایی و رستگاری مطلق رسید (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۷: ۷۰ - ۷۳).

جاین‌ها در باره مهاویره افسانه‌های زیادی را نقل کرده‌اند. برخی از جاین‌ها تولد او را معجزه آسا و خارق‌العاده و ایشان را آخرین منجی از سلسله

منجیان بشری می‌دانند. به اعتقاد آنان، مهاویرا از آسمان فرود آمد و در بطن مادرش قرار گرفت و عمر خود را با عصمت و علم مطلق به احوال همه موجودات، سپری نمود (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

۲-۳. علل پدید آمدن جاینیزم

۱-۲-۳. انحصارطلبی و افزون‌خواهی برهمن‌ها

برهمن‌ها با تبعیض طبقاتی شدیدی که به‌وجود آورده بودند، خود را حلقه واسطه بین خدا و مردم می‌دانستند و وساطت خود را شرط قبولی همه اعمال عبادی مردم نزد خداوند و عامل رستگاری آنان می‌پنداشتند؛ به‌گونه‌ای که بدون راهنمایی و وساطت برهمن‌ها اعمال عبادی هیچ‌کس پذیرفته نبوده و آن‌ها هرگز به رستگاری و نجات نمی‌رسند. این تبعیض شدید طبقاتی موجب گردید که طبقات پایین برای در هم شکستن آن، آیین جاینیزم را پدید آورند (فیاض قرائی، ۱۳۸۶: ۴۰۵).

۲-۲-۳. خرافه‌گرایی افراطی برهمن‌ها

این امر موجب گردید که مردم از معنویت و تهذیب باطن رو گردانند و به به ظواهر و جمودگرایی روی آورند. لذا این افراط در ظاهرگرایی سبب شد که برای احیاء و ترویج دوباره معنویت، از طریق تحمل ریاضت‌های شاق، آیین جاینیزم به‌وجود آید (همان).

۳-۳. آموزه‌های جاینیزم

مهاویرا نه خود را خدا می‌دانست و نه منجی موعود، بلکه خود را فقط معلم اخلاق و رستگاری معرفی می‌نمود و تلاش می‌کرد تا دیگران را به رستگاری و رهایی برساند. متولیان اصلی برهمنیسم، با این‌که مهاویره را رقیب جدی و سرسخت می‌پنداشتند، اما به دلیل عظمت روحی و تعالیم وی، نتوانستند از تحسینش خودداری نمایند.

بر اساس تعالیم مهاویرا هیچ چیزی قابلیت پرستش را ندارد، هر چند پیروانش بعدها بر خلاف آموزه مهاویرا، خود او را مورد پرستش قرار دادند و او به‌عنوان یک شخصیت الهی و دارای اوصاف الوهی معرفی کردند. مهاویرا وجود خدایان و قدرت قدسی را انکار می‌کرد و معتقد بود که یک سالک مرتاض نباید به خدای آسمان، خدای طوفان، خدای زمین، خدای آتش

و... را باور داشته باشد و آن‌ها را پرستش کرده و بگوید: خدایا! باران ببار، خدایا! زمین را بارور ساز، خدایا! پادشاه را پیروز گردان و...؛ بلکه باید با شناخت طبیعت موجودات، بگوید: ابر جمع شده و به زمین فرود آمده است یا ابر باریده است. مهاویرا بر دو اصل اساسی و بسیار مهم تأکید داشت:

۳-۳-۱. اهنسا

اهنسا، یعنی بی‌آزاری نسبت به همه جانداران ریز و درشت که این امر سبب تهذیب نفس و تطهیر باطن می‌شود. پیامد اجتماعی این امر این بود که پیروان جاینیزم از شغل‌هایی که موجب آزار جانداران شود، اجتناب می‌کردند. لذا به تجارت، صراف‌ی و کالت و... مشغول شدند.

۳-۳-۲. موکشه

موکشه، یعنی رستگاری و رهایی از درد و رنج که رسیدن به آن، نیازمند ریاضت‌های بسیار شاق و سختی‌های فراوان است. لذا در ریاضت و مراقبه سخت‌گیرترین و شاق‌ترین مکتب و آیین در هندوستان به‌شمار می‌رود (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

۳-۴-۱. فرقه‌های جاینیزم

اولین اختلافات فرقه در جامعه جاین‌ها، در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد بروز کرد که سرانجام در سال ۷۹ قبل از میلاد این اختلافات در اوج رسید و منجر به تقسیم جاینیزم به دو فرقه مهم گردید که عبارت‌اند از:

۳-۴-۱. شوتامبره

شوتامبره یا سفیدپوشان که از جهان ظاهر تنها به پوششی سفید و ساده به‌عنوان لباس و جامه خود، اکتفا می‌کردند و این مقداری از پوشش را بنا بر ضرورت، تعلق و دلبستگی به دنیا به‌شمار نمی‌آوردند. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۷: ۷۴).

۳-۴-۲. دیگمبره

دیگمبره یا آسمان‌پوشان که هیچ جامه و ردای را برای پوشش انتخاب نمی‌کردند؛ بلکه لخت و عریان بودند؛ زیرا آن‌ها هرگونه تعلقات را ممنوع

می‌دانستند و معتقد بودند که برای رهایی از همه تعلقات، باید از تعلق به پوشش نیز رهایی یافت (همان).

همان‌طوریکه مشاهده گردید، دلیل اصلی اختلاف آن‌ها در مورد پوشش بدن بوده است. لباس و پوشش بت‌های مورد پرستش آنان نیز متناسب با پوشش خود آن‌هاست. از این رو، بت‌های مورد پرستش فرقه سفیدپوشان، لباس و جامه سفید ساده بر تن دارند، در حالی‌که بت‌های مورد پرستش فرقه آسمان‌پوشان، عریان بوده و هیچ جامه بر تن ندارند. البته قابل یادآوری است که بر اثر فشار حاکمان مسلمان هند در قرون گذشته، آسمان‌پوشان نیز مجبور شدند برای پوشش بدنی، حداقل لنگی را به دور کمر خود ببیچند و از حالت عریان کامل درآیند. به همین دلیل، اکنون پیروان هر دو فرقه لباس معمولی می‌پوشند. این دو فرقه به‌عنوان فرقه‌های اصلی جاینیزم، هر یک به فرقه‌های متعددی تقسیم شده‌اند. فرقه سفیدپوشان به هشتادوچهار فرقه فرعی و فرقه آسمان‌پوشان به چهار فرقه فرعی، تقسیم شده‌اند که بیان آن‌ها از توان این تحقیق خارج است.

هر چند این دو اصل از ابتکارات مهاویرا نبوده است، بلکه آن را از میراث فکری پیشینیان برگرفته بود، اما تأکیدی که وی بر این دو اصل داشت بی‌سابقه بود. مهاویرا معتقد که برهمنیسم به دلیل آلوده شدن به اموری چون انحصارگرایی برهمن‌ها، تبعیض طبقاتی، خرافه‌گرایی و... نمی‌تواند راه به جایی ببرد و انسان را به رستگاری رهنمون شود. مهاویرا رستگاری هر فرد را در گرو تلاش و تهذیب نفس آن فرد می‌دانست و می‌گفت که برای رسیدن به رستگاری، کارهای از قبیل توسل به دیگران و یا انجام مناسک عبادی و قرائت متون مقدس ساخته نیست (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

۳. آیین بودیزم

بودیزم از واژه «بودی» به معنای روشنایی مشتق شده و بودا یعنی کسی‌که به نور حقیقت، روشن و بصیر شده است، لذا مکتب و آیین بودیزم، آیین رهروان راه روشنایی نام گرفته است. تاریخ پیدایش بودیزم به قرن ششم قبل از میلاد بر می‌گردد. به عبارت دیگر، بودیزم و جاینیزم، به‌طور همزمان در اعتراض به آیین برهمن (هندوئیزم) پدید آمدند. به همین دلیل و به دلیل برخی شباهت‌های این دو آیین، بعضی از محققان گفته‌اند که این دو مکتب در واقع

یک مکتب بوده و بنیانگذار آن نیز یک فرد بیش نبوده است، اما به مرور زمان دچار اختلاف و انشعاب گردیده است (فیاض قرائی، ۱۳۸۴: ۲۷۳).

۱-۳. بنیانگذار بودیزم

بنیانگذار آیین «بودیزم» شخصی به‌نام «سیدارتاگوتمه» بوده است. گوتمه که بعداً «بودا» لقب گرفت، در سال ۵۶۰ قبل از میلاد در یکی از شهرهای شمال هند (بنارس) که اکنون در جنوب نپال قرار دارد، در یک خانواده نیرومند و سرمایه‌دار از طبقه کشتریه، به دنیا آمد. پدرش حاکم قبیله شاکیه و دارای زندگی اشرافی و صاحب خدم و حشم‌های بسیاری بود.

در باره تولد بودا نیز افسانه‌ها و داستان‌های مبالغه‌آمیز زیادی نقل شده است. از جمله گفته شده که زمانی که مادر بودا (مهالیا) عازم شهر خویشاوندان خود بود، در بین راه احساس کرد که فرزندش به دنیا می‌آید. لذا در زیر درختی رفت و دست خود را دراز کرد تا شاخه درخت را بگیرد، اما دستش نرسید؛ لذا شاخه درخت خم شد و در دست او جای گرفت. مهالیا (مادر بودا) بدون کوچک‌ترین دردی، فرزندش را به دنیا آورد. نوزاد پس از به دنیا آمدن پای بر روی زمین نهاد و سرود پیروزی خواند. همزمان با تولد بودا همسر آینده‌اش و درختی که بعدها در زیر آن به مقصد نهایی رسید، به‌وجود آمدند (فعالی، ۱۳۸۶: ۴۴).

هنگام تولد بودا، جهان و عالم هستی در جوش و خروش بود، زمین لرزه‌های پی در پی به وقوع پیوست، گل‌های رنگارنگ شکوفا گردید، باران لطیفی باریدن گرفت، آب دریاها شور، شیرین گردید. دایگان، نوزاد را پیش پدرش بردند و روحانیون و منجمان با دیدن نشانه‌های او پیش‌بینی کردن که او در سی و پنج سالگی یا سلطان جهان ظاهر خواهد شد و یا این‌که تارک دنیا، بودا و سلطان جهان باطن خواهد شد. آنان همچنین گفتند که اگر فرزند تو چهار علامت «پیری»، «بیماری»، «مرگ» و ریاضت را مشاهده کند، تارک دنیا و بودا می‌شود. پدرش چون علاقه داشت که او مانند خودش حاکم دنیای ظاهر شود، تدبیری اندیشید که فرزندش با آن منظره چهارگانه مواجه نشود. لذا دستور داد که که فرزندش در ناز و نعمت کامل پرورش یابد و در

عیش و نوش تمام به سر برد و چنان در عیش و لذت غرق شود تا هیچ‌یک از آن مناظر چهارگانه نبیند (شایگان، ۱۳۶۲: ۷۹ - ۸۱).

به این ترتیب گاوتمه در ناز و نعمت بزرگ شد و خدمت‌گزاران، نوازندگان و خوانندگان در خدمت او بودند تا هر گاه لازم شود اسباب خوشی او را فراهم سازند. گاوتمه علی‌رغم این همه برخورداری از ناز و نعمت، در درون احساس بی‌قراری می‌کرد و این همه رفاه و آسایش او را ارضاء نمی‌کرد و عطش درونی وی را بر طرف نمی‌ساخت؛ اما بر خلاف تدبیر پدر، بالاخره گاوتمه با این چهار منظره روبه‌رو گردید و غرق در تفکر شد. از این به بعد، گاوتمه دیگر گاوتمه سابق نبود، حالش به‌کلی دگرگون شده بود. سرانجام ایشان در سن بیست و نه سالگی، تصمیم نهایی خود را برای ترک دنیا و ناز و نعمت آن گرفت و نیمه شب از بستر خواب برخاست و به سوی خوابگاه همسر و فرزندش رفت و از بیم این‌که مبادا عواطفش تحریک و عزم او را سست نماید، بدون این‌که آن‌ها را از خواب بیدار نماید، قصر را ترک و سوار بر اسب سفید راهی جنگل شد (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

گاوتمه موهای سر و ریش خود تراشید، جامه گران‌بها از تن بیرون و ردای ساده زعفرانی را بر تن کرد و تک و تنها وارد جنگل گردید. او با اراده مصمم، قدم در طریقی نهاد تا وی را به رهایی مطلق و حقیقت برساند، دوره جستجوی حقیقت از طریق ریاضت‌کشی، یکی از دوره‌های مهم زندگی اوست که حدود شش سال به درازا کشید. گاوتمه خود سختی‌های این دوران چنین بیان کرده است: در اثر ریاضت چنان تنم ضعیف و رنجور شده بود که مهره‌های تنم چون رشته‌های تسبیح شدند، دنده‌هایم چون تیرهای بام خانه قدیمی، پوست سرم چون کدو قلیانی جنگلی که تازه چیده و در آفتاب داغ، خالی و پژمرده شده باشد، تهی پژمرده شده بود. چون می‌خواستم به شکم دست بکشم، دستم به تیره پشتم می‌رسید و چون می‌خواستم به تیره پشتم دست بکشم، دستم به شکم می‌خورد و... (فیاض قرایی، ۱۳۸۴: ۲۸۹).

او هر چه بیشتر در خود فرو رفت و خود را کاوید، دید که حاصلی جز عجب و خودبینی و تن لاغر به‌دست نیاورده و به آن آرامش و رستگاری‌ای که که در پی‌اش بود، نرسیده است و در درون خود احساس رهایی نمی‌کند. لذا دوباره به زندگی عادی بازگشت و مانند دیگران به خوردن، آشامیدن و

زندگی کردن پرداخت؛ اما او مأیوس و نا امید نشده بود و به دنبال راهی دیگری برای رسیدن به مقصد، به تکاپو افتاد.

گاوتمه سرانجام به زیر درختی در جایی که بعدها «بودگیه» نام گرفت پناه برد و در جهت شرق به تأمل و تفکر نشست و با خود عهد کرد تا زمانی که به رستگاری و رهایی کامل نرسیده از جای خود بر نخیزد. او در این مدت دریافت که مهم‌ترین مانع رستگاری، تعلق خاطر و دلبستگی است، خواه تعلق به دنیا و مقام دنیوی باشد یا تعلق به مقام ترک دنیا و درک بالاترین مراتب ریاضت و سلوک باشد؛ یعنی انسان باید از هرگونه تعلق به‌طور مطلق، دور باشد (فعالی، ۱۳۸۶: ۴۲).

در زیر همین درخت بود که گاوتمه در اثر تأمل بیشتر، به تدریج حقایق دیگری را مشاهده کرد و به مراتب بالاتری از بیداری و بینایی رسید. سرانجام، او ناگهان دریافت که نوری بر دل و جاننش تافت و او پس از آن، حقایق هستی را مشاهده کرد و به رهایی و رستگاری نائل آمد؛ بنابراین، مطابق پیش‌بینی منجمان و روحانیون، گاوتمه در سن سی و پنج سالگی، از هرگونه قید و بند رهایی یافت و به رستگاری رسید و بودا شد. از این به بعد ایشان با تلاش و علاقه فراوان به تبلیغ دین و آیین خود پرداخت (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

۲-۳. علل پیدایش بودیزم

زمینه پیدایش بودیزم در قرن ششم قبل از میلاد، به نحوی به بحران معنویت در این برهه از تاریخ هند برمی‌گردد. بودیزم در اعتراض به آیین برهمن، پدید آمد. عمده اعتراض این فرقه در مورد نظام طبقاتی بود. بودیزم - بر خلاف برهمنیسم - عقیده دارند که همه طبقات در اثر رفتار و کردار درست و انجام دستورات دینی می‌توانند در تولدهای بعدی‌شان در طبقه و مرتبه بالاتری دست یابند. در حالی که در آیین برهمن، غیر از طبقه برهمن، طبقات دیگر نمی‌توانند، به سیر صعودی باشند. لذا می‌توان علل انشعاب بودیزم را به دو عامل اساسی نسبت داد که عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. انحصارطلبی و افزون‌خواهی برهمنان

متولیان رسمی دین یا برهمن‌ها خود را از ممتازترین طبقه اجتماعی می‌دانستند و به نام دین، حقوق انسانی مردم زیر پا می‌گذاشتند و حد و مرزی

برای زیاده‌خواهی خود، قائل نبودند و خود را واسطه فیض از عالم بالا به مردم و واسطه اتصال مردم با عالم معنا و ملکوت می‌پنداشتند و قبولی طاعات و عبادات مردم را در گرو واسطه بودن خود می‌دانستند و هیچ‌گونه حقی را برای غیر خود قائل نبودند (فیاض قرائی، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

۲-۲-۳. خرافه‌گرایی و ظاهرگرایی افراطی برهمنیسم

این امر موجب شده بود که دین، بدون توجه به معنا و معنویت، در مراسم و مناسک خرافاتی و تشریفات ظاهری خلاصه شود و خود همین مراسم و تشریفات ظاهراً دینی، سبب دور شدن مردم از لب و باطن دین گردید و مردم از توجه به اصل دین و معنویت و صفای باطن، غافل و محروم مانده بودند.

چون بودیزم در چنین فضایی متولد و شروع به نشو و نمو کرد، طبیعی بود که دیدگاه‌ها و جهان‌بینی آن با دیدگاه برهمنیسم متفاوت و حتی در تعارض باشد و در نتیجه در برابر دیدگاه‌های افراطی برهمنیسم، بودیزم هم دیدگاه‌های افراطی متقابلی داشته باشد. از جمله مهم‌ترین تفاوت آن‌ها در مورد معبود و خداوند است. درحالی‌که در برهمنیسم بر پرستش خدایان متعدد تأکید می‌گردید، در بودیزم نیز در واکنش به آن به‌کلی پرستش خدایان را نادیده گرفت و در تعالیم آن از الوهیت، پرستش و خدا بحثی به میان نیامده است (همان، ۲۷۵).

به همین دلیل (نادیده گرفتن خدا)، بین محققان دین‌شناس در این‌که آیا بودیزم دین محسوب می‌شود یا نه اختلاف نظر وجود دارد. عده به دلیل این‌که اعتقاد به خدا را جزو مؤلفه و عناصر اصلی دین به شمار می‌آورند، آیین بودیزم را دین به حساب نمی‌آورند و آن را تنها یک مکتب فلسفی، فکری و معنوی می‌دانند (توفیقی، ۱۳۸۷: ۳).

البته باید توجه داشت که بی‌خدایی در بودیزم اولیه وجود داشت، اما بعدها پیروان این مکتب، بنیان‌گذار - بودا - این مکتب را به‌جای خدا نشانده و او را پرستش می‌کردند. آنان امروزه هرچند صراحتاً نمی‌گویند که بودا خداست ولی همان کاری را در برابر مجسمه‌های بودا انجام می‌دهند که معتقدان به خدا در برابر خدا انجام می‌دهند.

هرچند بودیزم در هند متولد گردید و در آنجا نشو و نمو یافت، ولی در هند توفیق چندانی پیدا نکرد به گونه‌ای که اکنون پیروان این آیین در هند، اقلیت

بسیار اندک دو دهم درصدی جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (حدود دویست هزار نفر)؛ اما در خارج مرزهای هند و در کشورهای دیگر از چین، تبت، کره، ژاپن، اندونزی، برمه گرفته تا تایلند، کامبوج، تبت و مغولستان، پیروان بسیاری را جذب نمود به‌گونه‌ای که از نظر جمعیتی، بودیزم بعد از مسیحیت، اسلام و هندوئیزم رتبه چهارم را در میان ادیان بزرگ و زنده‌ای جهان به خود اختصاص داده است.

۳-۳. تعالیم بودا

۳-۳-۱. حقایق چهارگانه برین

۳-۳-۱-۱. حقیقت رنج

جهان هستی، سراسر رنج و درد است. زائیده شدن رنج است، بیماری رنج است، پیری، مرگ، دوری از خویشان، نرسیدن به خواسته‌ها و روبه‌رو شدن با ناخوشایندها رنج است. خلاصه این‌که هر چه تعلقات انسان به دنیا و امور دنیایی بیشتر باشد، رنجش نیز بیشتر خواهد بود.

۳-۳-۱-۲. حقیقت خاستگاه رنج

خاستگاه رنج عطش است. این عطش سه وجه دارد: عطش کام، عطش هستی و عطش نیستی. ابزار پدید آمدن این عطش‌ها، حواس آدمی است. چشم شکلی را می‌بیند، گوش صدایی را می‌شنود، بینی بویی را استشمام می‌کند، زبان مزه‌ای را می‌چشد و پوست چیزی را لمس می‌کند و دل در گرو همان چیزهایی است که حواس درمی‌یابند و همه این‌ها موجب عطش، تعلق‌خاطر و دل‌بستگی می‌شود.

۳-۳-۱-۳. حقیقت رهایی از رنج

رهایی از رنج فرونشاندن این عطش‌ها در وجود آدمی است، یعنی اگر عطش وجود آدمی رخت بربندد، انسان از رنج رهایی می‌یابد. از آنجاکه حواس واسطه عطش است، باید حواس را کنترل کرد.

۳-۳-۱-۴. حقیقت راه رهایی از رنج

راه رهایی از رنج، پیمودن راه هشت‌گانه برین است که عبارت‌اند از: دید درست (شناخت حقایق چهارگانه مذکور)، انگیزه و هدف درست یعنی آزادی

فکر از شهوت، نفرت و اذیت، گفتار درست یعنی پرهیز از دروغ‌گویی، بدگویی، درشت‌گویی و یاوه‌گویی کردار درست یعنی پرهیز از آزار، دزدی و آلوده‌دامنی، زیست درست یعنی پرهیز از آزار رساندن به موجودات زنده و پرهیز از زیان رساندن به دیگران از طریق رباخواری و طالع‌بینی، کوشش درست یعنی کوشش برای دور ماندن از وسوسه، کوشش برای پیروزی بر چیزهای ناشایست، کوشش برای مهرورزی، تأمل درست یعنی تمرکز در تن، تمرکز در احساس، تمرکز در ذهن و تمرکز عناصر بنیادین هستی و یکتایی یعنی هیچ موضوعی به‌جز موضوعی که در باره‌اش تأمل می‌کند، در مخیله‌اش خطور نکند. (فیاض قرائی، ۱۳۸۴: ۲۹۸ و مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ۲۵۰).

۳-۴. متون مقدس بودیزم

محققان مجموعه متون مقدس جمع‌آوری شده بودیزم را بر سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند که هر دسته «پیتکه» یا «سبد» خوانده می‌شود. این سه سبد عبارت‌اند از:

۳-۴-۱. «وینیّه پتکه»

«وینیّه پتکه» یا سبد انضباط، در این مجموعه، قواعد و شیوة زندگی رهروان بودایی بیان و تکالیف آن‌ها معین شده است. این سبد یک هشتم حجم کل متون مقدس بودایی را به خود اختصاص داده است. این مجموعه شامل پنج کتاب است که عبارت‌اند از: «مهاوگه» یا بخش بزرگ، «چوله وگه» یا بخش کوچک، «مهاوینگه» یا تحلیل بزرگ، «بیکونی وینگه» یا تحلیل رهر و «پریواره» یا خانواده.

۳-۴-۲. «سوته پیتکه»

«سوته پیتکه» یا سبد گفتار، این مجموعه شامل مجموعه سخنان بودا در باره آیین و در بر گیرنده تعالیم بوداست. این مجموعه که بیش از نیم کل متون مقدس بودایی را تشکیل می‌دهد، شامل پنج مجموعه است که عبارت‌اند از: «دیگه نیکایه» یا مجموعه گفتارهای بلند، «مجیمه نیکایه» یا مجموعه گفتارهای میانه، «سنیوته نیکایه» یا مجموعه گفتارهای پیوسته، «آنگوتره نیکایه» یا مجموعه گفتارهای تدریجی و «کودکه نیکایه» یا مجموعه گفتارهای کوتاه.

۳-۴-۳. «ابی دَمَه پیتکه»

«ابی دَمَه پیتکه» یا سبد آیین برتر، این سبد، در مجموع یک‌سوم کل متون مقدس بودایی را تشکیل می‌دهد و شامل هفت کتاب می‌باشد که عبارت‌اند از: «دَمَه سنگنی» یا خلاصه دمه، «ویننگه» یا تحلیل، «داتو کتا» یا گفتار عنصر، «پوگله پِنْتی» یا شناخت انسان، «کتا وتو» یا موضوع گفتار، «یمکه» یا پرسش دو پاسخ و «پتانه» یا بستگی (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۵۹).

۳-۵. پدید آمدن انشعاب در بودیزم

چون بودا وفات کرد و پیروانش دیگر به او دسترسی نداشتند، از این‌رو باید سخنان و تعالیم او را جمع‌آوری کرده و مورد استفاده قرار می‌دادند. در زمان نزدیک به سه قرن، سه شورا تشکیل گردید و سخنان بودا را در یک مجموعه رسمی و قانون تحت عنوان «کانون پالی» یا «سه سبد» که در بالا بیان شدند، گردآوری و منتشر ساخت.

شورای دوم که یک قرن بعد از فوت بودا تشکیل شد، منشأ اختلاف و به‌وجود آمدن فرقه‌های بودایی گردید. در این شورا حاضران که پیروان بودایی بودند به دو دسته تقسیم شدند: یک دسته بر سهل‌گیری وظایف راهبان تأکید می‌کردند و دسته دیگر بر دستورهای سنگین‌تر و سخت‌تر پافشاری می‌نمودند. دسته اول که در نقل و عمل آزاداندیش‌تر بودند، هسته اولیه جریان و فرقه «مهایانه» را تشکیل می‌دادند، اما دسته دوم که اکثریت آراء را نیز با خود داشتند، خود را مکتب «تیرمواده» یا مکتب مشایخ خواندند (هاکینز، ۱۳۸۴: ۴۹).

پس از تشکیل شورای دوم، انشعاب‌های متعددی در آیین بودا به‌وجود آمد؛ به‌گونه‌ای که نزدیک بود تفرقه و جدایی‌ها اساس این آیین را به مخاطره اندازد. در این زمان بود که پادشاهی به‌نام «آشوکه» که خون‌ریزی‌ها و غارت‌های فراوان او را دچار عذاب وجدان ساخته بود، از تعالیم معلمان بودایی متأثر گشته و به این آیین درآمد و به توسعه و گسترش آن همت گماشت. او نه تنها آیین بودا را ترویج و تبلیغ می‌کرد، بلکه بسیاری از احکام و دستورات بودایی را به‌صورت قانون رسمی درآورده و اجرای آن را در سراسر کشور ضروری اعلام کرد.

این تلاش‌های آشوک‌ه نیز نتوانست از انشعابات و فرقه‌گرایی جلوگیری نماید. به همین دلیل ایشان تصمیم گرفت سومین شورای انجمن بودایی را تشکیل دهد و نااهلان را از انجمن بودایی اخراج و همچنین نسخه واحد و معتبری را از متون بودایی انتخاب نماید. به هر حال این تصمیم دیر هنگام بود و در فاصله شورای دوم و سوم انجمن بودایی به فرقه‌ها و مکتب‌های مختلفی تقسیم شده بود که هر یک برای خود متون متفاوت داشتند که با یکدیگر اختلافات زیادی داشتند (هانس، ۱۳۷۵: ۳۴)؛ بنابراین، چندین فرقه بودایی شکل گرفته بود که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۶. فرقه‌های بودایی

این اختلافات فوق، نهایتاً به ایجاد شکاف در میان بودائی‌ان و شکل‌گیری دو فرقه عمده (مهایانا و هینایانا) در آیین بودا گردید.

۳-۶-۱. فرقه مهایانا

مهایانا به معنای چرخ بزرگ است. این فرقه، اصل محبت و دوستی را اولویت داده و خواهان رستگاری برای تمام موجودات عالم است. آن‌ها معتقدند که با برقراری ارتباط محبت‌آمیز و نیک‌اندیشی نسبت به دیگران و همه موجودات می‌توان به روشنایی و رستگاری کامل دست یافت. آنان همین نگرش را در باره شخص بودا نیز تسری می‌دهند و او را موجودی الهی و متعالی می‌دانند که شایسته پرستش است.

پیروان فرقه «مهایانا» بر پایه اصل نیک‌اندیشی و جمع‌نگری، رستگاری و نجات را برای همگان ممکن می‌دانند و معتقدند که رسیدن به «نیروانا» در انحصار افراد خاص نیست؛ لذا بودا اولین و آخرین بودا نبوده است بلکه قبل از ایشان بوداهای دیگری نیز وجود داشته که تعداد آن‌ها بیست و چهار عدد است و بعد از ایشان نیز بوداهایی خواهد آمد.

یکتاپرستی از دیگر ویژگی‌های فرقه «مهایانا» می‌باشد. پیروان این فرقه معتقدند که همه بوداها تجلی بودای نخستین هستند. بودای نخستین از نظر این فرقه به «برهما» در آیین برهمن شباهت دارد. این فرقه خود به چندین فرقه دیگر تقسیم شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فرقه‌های زمین پاک،

فرقه‌های باطنیه، فرقه‌های عقلانی و فرقه‌های مرموز (جلالی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

۳-۶-۲. فرقه هینایانا

این فرقه اصل انزوا و عزلت‌نشینی را ترجیح داده و هدف نهایی و غایی را رستگاری و نجات شخصی می‌دانند. از نظر این فرقه تنها افراد خاص می‌توانند به مقام نیروانا دست یابند. این فرقه هیچ جوهر ثابت و پایدار و هیچ حقیقت مطلق را قبول ندارد و معتقد است که اشیاء و موجودات، متشکل از استمرار عناصر ناپایدار هستند و به‌سوی فنا و نابودی کامل رهسپارند. لازمه این اعتقاد این است که هیچ حقیقتی را ورای عالم ماده نپذیریم و خود عالم ماده را هم ناپایدار و محکوم به فنا و محض قلمداد کنیم (همان).

۳-۶-۳. فرقه واجریانانا یا لاما

این فرقه عمدتاً در تبت دارای پیروان زیادی است. در آغاز ورود بودیزم به تبت، عقاید بودایی با برخی از اعتقادات آیین هندوئیسم و پاره‌ای از تفکرات آنیمیسم و احیاناً با برخی از رسوم و سنت‌های اجتماعی آن‌ها توأم گردید و چهره دیگری را از بودیزم به نمایش گذاشت. این‌ها عقیده دارند که خدایان بودایی پنج‌تن هستند که هر یک دارای همسر نیز می‌باشند. لذا آن‌ها ازدواج را برای روحانیون و راهبان مجاز می‌دانند. در قرن چهاردهم میلادی یکی از راهبان تبتی ازدواج را برای راهبان ممنوع اعلام کرد و در عوض، عبادت‌ها و نمازهای بیشتری را معمول ساخت. لذا امروزه بیشترین حجم عبادت‌ها، نمازها و دعاها در میان بودائی‌ان مربوط به این فرقه رواج دارد (همان).

«دالایی لاما» رئیس و رهبر بزرگ این آیین است. هرگاه او فوت نماید، ریاست فرقه به کسی می‌رسد که در هنگام تناسخ، روح دالایی لاما به بدن او حلول کرده باشد. شناسایی این شخص بسیار دشوار است. هرگاه دالایی لاما بمیرد، پیروان این فرقه در تمام سرزمین تبت، به دنبال کودکی می‌گردند که هم‌زمان با مرگ دالایی لاما به دنیا آمده باشد. چنانچه کودک موردنظر را پیدا کنند، وی را به‌عنوان لامای بعدی انتخاب می‌کنند و تحت مراقبت‌های ویژه‌ای او را مطابق تعالیم بودا تربیت و بزرگ می‌کنند تا به سن بلوغ برسد سپس او

را رسماً به عنوان جانشین دالایی لاما و رهبر خویش اعلام و از ایشان پیروی می‌نمایند (واحد تدوین کتب درسی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

۳-۷. افول بودا در هند و گسترش آن در خارج از هند

۳-۷-۱. افول آیین بودا در هند

در سده‌های پنجم و ششم میلادی، نزاع‌های داخلی در میان بودائیان سرزمین هند از یک‌سو و رونق مجدد هندوئیسم از سوی دیگر، موجب گردید که آیین بودا در این سرزمین رو به افول بگذارد تا جایی که بعدها - شاید تحت تأثیر اسلام - به‌کلی از این سرزمین رخت بر بست؛ به‌گونه‌ای که هم‌اکنون کمتر از سیصد هزار نفر در هندوستان پیرو آیین بودایی هستند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۷: ۹۱).

۳-۷-۲. گسترش آیین بودا در شرق آسیا

«آشوکه» با پذیرفتن آیین بودا برای گسترش آن بسیار تلاش کرد و مبلغانی را در خارج از سرزمین هندوستان فرستاد. در اثر این تبلیغ‌ها آیین بودایی در کشورهای دیگر تا حدودی با موفقیت روبه‌رو گردید. در اوایل تاریخ میلادی دین بودا وارد شرق گردید؛ و با روی کار آمدن سلسله تانگ در چین در دهه نخست سده هفتم میلادی، دین بودا وارد دوران طلایی‌اش شد. نخستین شاهان تانگ به دین بودایی اهتمام ویژه‌ای داشتند و راهبان بودایی را موردتکریم قرار می‌دادند و این امر به ترویج این آیین در چین بسیار مؤثر واقع گردید (هاکینز، ۱۳۸۷: ۵۵).

۳-۷-۳. راهیابی آیین بودا به کره و ژاپن

چین که در عهد تانگ کانون بی‌رقیب تمدن جهان و مرکز جاذبه‌ای برای همه کشورهای شرق آسیا بود. به همین دلیل سفیران دربارهای گوناگون کره و فرستادگان دریابیمای ژاپن پیوسته به پایتخت امپراتوری چین رفت‌وآمد می‌کردند. در بازگشت، اینان نه‌تنها نمونه‌های از هنرها و صنایع چینی، بلکه آرای مذهبی نو را با خودشان به کشورهای خویش می‌بردند.

از آنجاکه کره و ژاپن در این دوران دستخوش تحولات سیاسی مهمی بودند، حکومت‌های خودمختار محلی کم‌کم جای خود را به دولت مقتدر مرکزی می‌دادند. در کره، سه خاندان پادشاهی پائکچه، گوگوریو و سیلا درگیر

جنگ‌های خونین بودند. پس از آنکه سرانجام سیلاً در سال ۶۶۸ میلادی، به پیروزی رسید، در صدد برآمد که مذاهب مختلف را در قالب دین رسمی واحدی جمع کند و یک اتحاد و انسجام نیرومند را در شبه جزیره کره به وجود آورد. در این دوره تلفیق، فیلسوفان بودایی پاره‌ای از بدیع‌ترین نظریات فلسفی را که این دین به خود دیده بود، عرضه کردند و مورد قبول حکومت سیلاً قرار گرفت تا اینکه در قرن سیزدهم میلادی در نقطه اوج و شکوفایی خود رسید (همان، ۵۶).

در ژاپن نیز تحولات مشابهی رخ داد. دین بودا که در آغاز به عنوان یک محصول وارداتی بیگانه با روی خوش مردم ژاپن روبه‌رو نشده بود، پس از چندی تبدیل به یک نهاد دولتی رسمی در این کشور شد. امپراتور و دربارش در آغاز هیچ علاقه‌ای به جزئیات تعالیم و آموزه‌های بودایی نداشتند و تبعیت کردن از آن تنها به این دلیل بود که می‌پنداشتند آیین بودایی بهتر از خدایان شینتویی آن‌ها از کشور و سرزمین آن‌ها محافظت می‌کند (همان، ۵۹ - ۶۰).

نتیجه‌گیری

تقریباً همه ادیان چه ادیان الهی و وحیانی و چه ادیان بشری بعد از فوت پیامبر یا بنیان‌گذار دین، دچار انشعاب و تفرقه می‌گردد و از این رهگذر فرقه‌های گوناگون دینی و مذهبی به وجود می‌آید؛ اما در ادیان بشری از جمله مجموعه ادیان هندوستان و به‌ویژه دین بودایی، احتمال رخ دادن انشعاب و به وجود آمدن فرقه‌های مختلف، بسیار زیاد است؛ زیرا این‌گونه ادیان از پشتوانه فلسفی متقن و متون قابل اعتماد برخوردار نمی‌باشند. علل و عواملی همچون اعتراض، کج‌فهمی، حکومت‌ها، انگیزه‌های، سیاسی و اقتصادی، به دست آوردن پایگاه اجتماعی و... موجب انشعاب و پدید آمدن فرقه‌های دینی می‌شوند.

همه ادیان هندوستان ریشه در آیین ودایی دارد. آیین برهمن در اثر اعتراض به برخی از عقاید ودایی مانند خدایان متعدد و نپذیرفتن نظام اجتماعی ناعادلانه آن پدید آمد. آیین‌های جاینیزم و بودیزم در اعتراض به انحصارگرایی و افزون‌طلبی و خرافه‌گرایی آیین برهمنیسم پدیدار شدند.

آیین بودایی به دلیل اینکه متن کتبی از بودا نداشتند، در هنگام تشکیل انجمن بودایی برای تدوین تعالیم و آموزه‌های بودا، با یکدیگر نزاع کردند و

در نتیجه آن به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند. آیین بودا به وسیله پادشاه وقت (آشوکه) در هند و سایر کشورها گسترش یافت، اما بعدها در اثر اختلافات درونی و تجدید حیات هندوئیسم، آیین بودا در هند رو به افول گذاشت و تقریباً به کلی از بین رفت. این در حالی بود که آیین بودایی در کشورهای دیگر مانند چین، کره، ژاپن و ... توسط حکومت‌ها پذیرفته شد و به‌طور چشمگیری گسترش یافت. هرچند بعد از جنگ جهانی دوم، آیین بودایی در آن کشورها نیز رونق چندانی ندارد و رو به افول گذاشته است.

منابع

- بی. ناس، جان (۱۳۷۲)؛ تاریخ جامع ادیان؛ ترجمه علی اصغر حکمت؛ تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- پاشایی، ع (۱۳۷۵)؛ بودا؛ تهران: انتشارات فیروزه.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۷)؛ آشنایی با ادیان بزرگ؛ تهران: انتشارات سمت، قم: مؤسسه فرهنگی طه؛ مرکز جهانی علوم اسلامی.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۷)؛ تاریخ اجمالی ادیان جهان؛ تهران: نشر سخن.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۴۵)؛ تاریخ ادیان؛ تهران: انتشارات ابن سینا.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۷)؛ سیری در ادیان زنده جهان؛ قم: نشر آیت عشق.
- سوزوکی، ب. ل (۱۳۸۰)؛ راه بودا؛ ترجمه ع. پاشایی؛ تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۲)؛ ادیان و مکتب‌های فلسفی هند؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۶)؛ آفتاب و سایه‌ها؛ تهران: انتشارات نجم‌الهدی.
- قرائی، فیاض (۱۳۸۴)؛ ادیان هند؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- کشاورز، محمدحسین (۱۳۸۳)؛ انگلیسی برای دانشجویان جامعه‌شناسی؛ تهران: سمت.
- میلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶)؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان؛ تهران: انتشارات حرّ.
- واحد تدوین کتب درسی (۱۳۸۶)؛ شناخت ادیان ج ۱؛ قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- واخ، یواخیم (۱۳۸۷)؛ دین و جامعه؛ ترجمه جمشید آزادگان؛ تهران: انتشارات سمت.
- هاکنیز، برادلی (۱۳۸۲)؛ ادیان جهان، دین بودا؛ ترجمه حسن افشار؛ تهران: نشر مرکز.
- هیوم، رابرت ای (۱۳۷۳)؛ ادیان زنده جهان؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.